



گفت‌و‌گو با حجت‌الاسلام والمسلمین سید کریمی، دکترای روانشناسی و کارشناس ارشد مشاوره خانواده

زن‌ها کنار شوهرانشان نیستند

■ امیرحسین اشراقی

مواجهه من با حجت‌الاسلام والمسلمین سیدکریمی، دکترای روانشناسی و کارشناس ارشد مشاوره خانواده و تربیت فرزند کاملاً اتفاقی بود. او به همراه تیمی از همکارانش، مبدع خیمه‌های معرفت هستند و به همسران و مراجعان در امزاده‌ها مشاوره‌های خانوادگی می‌دهند. آن‌ها تیمی از دانش آموختگان حوزه‌اند که علاوه بر تحصیلات حوزوی در دانشگاه‌ها، روانشناسی و مشاوره خوانده‌اند. آن روز حجت‌الاسلام سیدکریمی به همراه چند روحانی دیگر در بخش جنسی سی و دومین دوره مسابقات قرآن کریم به مراجعان خود مشاوره‌های خانوادگی می‌داد، او به من گفت با اینکه در خیمه‌های معرفت، غرفه پاسخ به سؤالات شرعی، کلامی و اعتقادی هم دارند اما دغدغه پررتنگ و اولویت اول مراجعان، چالش‌های زن و شوهری و خانوادگی است. گفت‌وگوی ما با این صاحب‌نظر مسائل خانواده را می‌خواهد.

■ ■ ■

«خیمه‌های معرفت» که گروه شما دنبال می‌کند، از این جهت برای من جذاب است که آدم‌هایی که در همین امامزاده‌ها رفت و آمد می‌کنند و لزوماً هم از قشر مذهبی جامعه نیستند می‌توانند محل مراجعه شما قرار بگیرند و به این واسطه شما نوعی داماسنج خانوادگی هستنید که از تب و تاب آنچه در زیر پوست خانواده‌های ایرانی می‌گذرد باخبر می‌شوید. اگر بخواید به چهار، پنج مسئله عمده زوج‌ها که بیشتر محل رجوع به شماست اشاره کنید روی چه نکاتی انگشت می‌گذارید که به گمانتان گره اصلی همان جاست؟

اجازه بدهید قبل از اینکه به پرسش شما جواب بدهم خیلی کوتاه درباره خیمه‌های معرفت بگویم که مقام معظم رهبری تأکید داشتند امامزادگان به قطب‌های فرهنگی تبدیل شوند. یعنی کسی که به اتفاق همسر و فرزندش می‌آید امامزاده در کنار اینکه دلمشغولی‌های معنوی دارد، نماز می‌خواند و زیارت می‌کند و به امور مستحبی‌اش می‌رسد اگر نیازهای عاطفی، روانی و پرستش‌های کلامی و اعتقادی هم دارد در همین جا مطرح کند. پس این برنامه‌ها روی این مینا شکل گرفته است.

اما سؤال شما این بود که بیشترین موضوعات و چالش‌هایی که خانواده‌ها به آن دلیل به ما مراجعه می‌کنند چیست. اگر بخواهم آپ مطلب را بگویم

با توجه به اینکه تجربه مشاوره غیر از خیمه‌های معرفت در مراکز مشاوره دارم چکیده همه حرف‌هایم این است که زن، شوهر و بچه جایگاه خودشان را نمی‌دانند. این خلاصه‌ای از آن چیزی است که شما در پرسش خود به دنبال آن هستید و عصاره‌ای از آنچه بر سر خانواده ایرانی آمده است. زن اطلاع ندارد این شوهری که من به او تکیه داده‌ام، تنه درخت است. اگر تنه درخت بلرزد، شاخه درخت کنده می‌شود، می‌افتد. زن، شاخه درخت است. مرد، تنه درخت و بچه خکم میوه را دارد. اگر شاخه درخت بیفتد، تنه درخت نمی‌افتد اما اگر تنه بیفتد شاخه و میوه با هم می‌افتند. این یعنی چه؟ این یعنی زن باید بداند مرد تکیه‌گاشش است. زن بداند اگر تنه درخت را موریانه بزند شاخه، میوه خوبی نمی‌دهد یعنی اگر قرار باشد این شوهر در خانواده احترام نداشته باشد و زن جلوی فرزند یا فرزندانش به شوهرش بی‌حرمتی کند این میوه هم میوه خوبی از آب در نمی‌آید. واسطه بین میوه و تنه درخت، شاخه‌است و زن نقش شاخه را بازی می‌کند و تکیه می‌دهد به شوهر. زن بداند شوهر، خدای دوم اوست، پس غیبت شوهر را پیش مادر و خواهر و اطرافیانش نکنند. فرض زن این باشد که شوهرش درختی است که موریانه بهش نخورده یعنی برناردار مویالی شوهرش را چک کند. رفتار همسرش را کنترل کند و حرمت شوهرش را بشکند. اینکه زن‌ها نمی‌دانند جایگاه زندگی‌شان کجاست، اینکه مردها نمی‌دانند چه جایگاهی در زندگی دارند. اینکه مرد بداند اگر می‌خواهد بچه را امر و نهی کند این امر و نهی باید به واسطه شاخه درخت باشد. هیچ وقت تنه درخت مستقیم با میوه ارتباط برقرار نمی‌کند، شما هیچ وقت نمی‌بینید یک سیب روی تنه درخت رویدید باشد. در روانشناسی می‌گویند اگر پدر می‌خواهد بچه را تربیت کند باید از کانال مادر وارد شود. باید از مادر بخواهد، چون تربیت کار مادر است، میوه کار شاخه است و تکیه‌گاه بودن کار پدر.

شما سؤالات این است که بیشترین معضل خانواده‌های ما چیست. من عرض می‌کنم زن، جایگاه خودش را نمی‌داند. مرد در جای خودش نیست و طبیعتاً بچه‌ای که زیر دست پدر و مادری بزرگ شده که به جایگاه خودشان واقف نیستند این بچه هم بچه خوبی از آب در نخواهد آمد.

شما در توصیف مرد یا شوهر از عبارت «خدای دوم» استفاده کردید و گفتید مرد برای زن، حکم خدای دوم را دارد. چرا از چنین توصیفی استفاده کردید؟

خب این نیاز به تفسیر و توضیح دارد. خدای دوم می‌داند یعنی چه؟ آدم وقتی با بچه پنج‌ساله بیرون می‌رود و در بیابان راه را گم می‌کند، بچه پنج‌ساله

دستش توی دست پدر است. اگر پدر راه خودش را گم کرد نباید به بچه بگوید راه خودمان را گم کرده‌ایم. نباید ترسش را بروز بدهد. هوا تاریک شده و مرد و بچه در بیابان گم شده‌اند اما بچه هیچ ترسی ندارد چون در امن‌ترین نقطه جهان ایستاده، یعنی دستش در دست پدرش است. پس این پدر حتی اگر ترسیده باشد نباید دل بچه را خالی کند. پدر تکیه‌گاه است. شما در مشاوره‌ها از هر خانمی پرسیدید به نظر تان یک مرد ایده‌آل و یک شوهر خوب، چه مرد و چه شوهری است؟ هم‌شان می‌گویند شوهر خوب، شوهری است که قابل تکیه دادن باشد، قابل اتکا باشد. خدای دوم یعنی اینکه زن به غیر از خدا فقط مرد را دارد. ما در این باره روایت داریم. معصومین (علیهم‌السلام) فرموده‌اند. در وصیتنامه چهار معصوم آمده است. خدا آن قدر صبرش زیاد است هرچقدر بنده گناه کند می‌گوید شب اول قبر پیش منی. اما به سه گروه اگر ظلم کنی خدا نمی‌گذارد به شب اول قبر برسی. این گناه را خدا کوتاه نمی‌آید. یکی از این گروه‌ها حیوان است. دوم کسی که حق بچه یتیم را بخورد، عرش خدا به صدا درمی‌آید. سوم کسی که به همسر و خانم خودش ظلم کند. می‌دانید چرا خدا کوتاه نمی‌آید؟ برای اینکه این سه گروه به غیر از خدا کسی را ندارند. روی این جهت می‌گویم خدای دوم زن، شوهرش است. یعنی شوهر تکیه‌گاشش است. طبیعتاً اگر من حس کنم دیواری محکم نیست و زنم را روی آن دیوار نمی‌اندازم و تکیه نمی‌دهم. من اگر حس کنم پایه‌های این صندلی لق است به این صندلی تکیه نمی‌دهم، حداقل با آرامش تکیه نمی‌دهم. خدای دوم یعنی تو تکیه‌گاه زنی هستی که به غیر از خدا و تو کسی را ندارد. یعنی بعد از خدا تو را دارد، عزیزترین کسی است که در دنیا دارد. پس آنقدر زن باید به تو مطمئن باشد که بداند اگر می‌روی بیرون با کسی ارتباط برقرار نمی‌کنی. مطمئن باشد اگر سر سفره نان می‌آوری، پول می‌آوری، این پول و نان و غذا از مال حرام نیست. بقدر مقتدر است که اگر بیرون برود و با رفیقی بگردد دست از پا خطا نمی‌کند. می‌داند که شوهر من آن قدر خوب است که لب به حرام نمی‌زند. خدای دوم بودن یعنی این.

این حس را مرد باید به زن بدهد که تکیه‌گاشش است یا برعکس؟

ببینید زن باید این حس را به مرد بدهد که تو تکیه‌گاه منی. اما چه کنم که بعضی از آقایان چنان اشتباهات و سوتی‌هایی می‌دهند که این حس ایجاد نمی‌شود. معنای این وضعیت می‌داند یعنی چه؟ ما همیشه

در کلینیک‌ها می‌گویم یک مرد ایده‌آل باید ۱۱ خصوصیت داشته باشد. حتی اگر به غیر از خصوصیت اول، چند تایی را هم نداشته باشد قابل رفع است اما اگر

سبک زندگی

سبک زندگی ۸۸۴۹۸۴۷۱

پژمردگی رابطه همسری در سایه افتخار به پرده پوشی

مشکلات را پشت در خانه نگذارید!

■ حسن فرامرزی

پرده پوشی موضوع قابل افتخاری نیست اما ما به آن افتخار می‌کنیم. پرده پوشی وقتی در روابط بین فردی صورت یک فرهنگ را به خودمی‌گیرد، آدم‌ها پر از مخفی‌خانه می‌شوند و حتی به نزدیک‌ترین کسان خود هم اجازه نمی‌دهند که وارد آن مخفی‌خانه‌ها شوند. از همین جا می‌شود مجسم کرد که وقتی صریح و رک و روراست نبودن – و نه پر خاشگرو طلبکار و فحاش بودن – به یکی از مهم‌ترین عناصر رفتاری ما تبدیل شود چه فاجعه‌ای در خانواده می‌تواند رقم بزند. گمان نمی‌کنم اگر به کسی گفته شود آیا طلاق، اخلاقی‌تر است یا خیانت؟ او در این باره تردید داشته باشد و نگوید طلاق. شیپور طلاق را به صدا در آوردن اگر چه بسیار بسیار تلخ است اما وقتی مردی با زنی صریح به همسرش می‌گوید من به این دلیل دیگر قادر به ادامه زندگی با تو نیستم – فارغ از اینکه دلایل او برای طلاق از منظر ما قابل دفاع و منطقی باشد یا نباشد – بسیار اخلاقی‌تر از این است که مرد با زنی احساس کند از زندگی‌اش راضی نیست، مشکل با مشکلاتی در رابطه‌اش با همسرش دارد اما با این همه پرده پوشی کند و خلأیی را که در زندگی‌اش حس می‌کند با چرخیدن به سمت زن یا مرد دیگری پر کند.

■ پرده پوشی و نگفتن مشکلات هنر نیست

از ضعف‌هایی که در فرهنگ عمومی و رفتاری ما دیده می‌شود به ویژه از جانب مردها این است که ما به سختی تمایلات و انتظاراتمان را صریح بر زبان می‌آوریم. گاهی مردها بفریخ‌ترین مشکلات خود را بر زبان نمی‌آورند و تازه به آن افتخار هم می‌کنند. بدبختانه از تلویزیون و رسانه‌ها هم هر روز تبلیغ می‌شود که مرد خوب مردی است که مسائل خود را بیرون در بگذارد و چیزی از بیرون به خانه نیاورد. اینکه هر کسی فارغ از جنسیت بتواند بر چالش‌های روزمره‌اش سوار باشد و آن چالش‌ها را مدیریت کند، موضوع پذیرفته‌ای است اما اگر از این کلام این گونه وانمود شود که یک مرد در براره مسائل مختلف حتی درباره مسائل کاری خود در خانه نباید حرفی به میان بیاورد و همسر و حتی فرزندان خود را در جریان جزئیات زندگی قرار دهد، پدیده‌ای است که ما به آن تشویق می‌شویم و این است که میان بسیاری از مردان پرده پوشی به جای صراحت رایج می‌شود. به این ترتیب آن‌ها به مرور در بسیاری از مسائل از همسر و فرزندان خود فاصله می‌گیرند و گمانشان بر این است که دارند به زن و بچه‌شان محبت می‌کنند. فرض کنید خانواده‌ای درگیر بحران مالی است، اما چون برای مرد الگوهای ذهنی

آن اولی را نداشته باشد حتی اگر همه آن ۱۰ خصوصیت دیگر را هم داشته باشد پلا اثر است.

و آن خصوصیت اول چیست؟

آن خصوصیت اول این است که زن نسبت به شوهر خودش اعتماد داشته باشد. مرد هم باید در رفتار خود صداقت داشته باشد. یعنی با فکر می‌کنند صداقت فقط یعنی یعنی راستگویی. تجربه بنده در مراکز مشاوره و تحصیلاتم در زمینه روانشناسی می‌گوید صداقت صرفاً به معنی راستگویی نیست. صداقت واقعی و نتیجه‌بخش به معنی در رفتار و مدیریت در گفتار است.

مدیریت در گفتار یعنی رفتار من صادقانه باشد. اگر می‌روم بیرون با کسی ناشم. صادقانه سر زندگی خودم باشم و به زرم خیانت نکنم. اما این دلیل نمی‌شود که در کلام خود هم صادق باشم. فرض کنید من در محل کار همکار زنی دارم که می‌خواهد با من ارتباط برقرار کند. من به این خانم توجهی نشان نمی‌دهم. خب کار خوبی است و نشان می‌دهد که من در رفتارم صادقم اما دلیل نمی‌شود در گفتارم هم با خانمم صادق باشم و مثلاً باییم در خانه به او بگویم که همکار خودم دارم که هر روز به یک روشی می‌خواهد با من از در دوستی وارد شود و رابطه‌ای برقرار کند. این گونه گفتن حساسیت زن را برمی‌انگیزد.

شما در مشاوره‌هایتان با توجه به موارد متعددی که برخورد داشته‌اید، ریشه نوعی ظلم‌ها و اختلافات زوج‌ها را در چه می‌بینید؟

پیامبر (ص) می‌فرماید: بهترین زسان امت من برای مردم باحیاترین و برای شوهران خود بی‌حیاترین هستند. همین فرمایش پیامبر را چقدر از زن‌های ما رعایت می‌کنند؟ ۸۳ درصد از طلاق‌های این مملکت به خاطر این است که زن‌ها کنار شوهرانشان نیستند. مرد می‌گوید: حاج‌آقا من می‌خواهم سر سفره زن و بچه خودم باشم. اما وقتی سفره زن و بچهم کتیف است، با منت است. هر وقت بخوام پهن نیست، می‌روم سر سفره دیگری می‌نشینم. اگر من سر سفره‌ای بنشینم، غذا بدمزه باشد نمی‌خورم. می‌روم بیرون ساندویچی، غذایی، چیزی پیدا می‌کنم و می‌خورم. من به زن‌ها می‌گویم خانم! خیلی زشت است شوهر شما وقتی نگران باشد شما کنارش نیستی. وقتی می‌بیند امروز می‌آید شما برایش تعیین می‌کنی که کنارش باشی. مثل روایتی است که شکار می‌کند و چال می‌کند برای روز مبادا. این زشت است و توهین. شما باید کنار شوهرانتان باشید.

مرد می‌گوید حاج‌آقا وقتی می‌آیم خانه، زن من تازه لباس‌هایش را عوض می‌کند و آرایشش را می‌شوید. یعنی کاملاً بر عکس. به جای اینکه زن، داخل خانه بهترین لباس و بهترین آرایش را برای شوهرش داشته باشد، بهترین‌ها را برای بیرون می‌پوشد. بهترین رنگ و لعاب‌ها و لباس‌ها برای بیرون است، به همسر خودش که می‌رسد هیچ رنگ و عشوهای وجود ندارد، همه چیز می‌رود داخل کمد، انگار برای شوهرش ممنوع است.

خانم! شما وقتی خیابان می‌آیی هزار مدل آرایش می‌کنی شما برای همین مردها آرایش کرده‌ای. شما وقتی هزار مدل آرایش می‌کنی. کانون خانواده‌ها را می‌ریزی به هم. باعث می‌شوی طرف با رزش بدرفتاری کند، زنش را طلاق بدهد. مرد به خاطر تو با بچه‌اش بدرفتاری می‌کند. خانم! گناه آن مرد پای تو نوشته می‌شود. ظهور شما برای مردهای دیگر آرایش می‌کنی، پس زن‌های دیگر هم حق دارند برای شوهر تو آرایش کنند. طبیعی است. و اینگونه می‌شود که زنان خودشان عامل رفتار غلط مردان می‌شوند. البته آقایان هم کم مقصر نیستند. آنها هم کم مقصرند، چون نگاه‌هایشان را کنترل نمی‌کنند، چون مدیریتی بر احساس‌هایشان ندارند، چون اعتقادشان سست شده است.



فرهنگ عمومی و رسانه‌ها

این‌طور القا می‌کنند که پدر خوب، پدر پرده پوش است که همه چیز را در درون خود بریزد و چیزی سرورز ندهد. والدین خوب و عالی، والدینی هستند که چیزی از استرس‌ها و واقعیت‌ها و دشواری‌های دنیا برای فرزندان خود سرورز ندهند و مثل یک سپر و عایق حرارتی عمل کنند تا فرزندان در خنکای بی‌مسئولیتی بزرگ شوند

این گونه تعریف و القاشده که خانواده نباید درگیر و بند بحران مالی و واقعیت‌های اقتصادی شوند، او همه مسائل را در خود

می‌ریزد و انباشت می‌کند. نام این کار را هم فداکاری می‌گذارند که فقط اوست سینه را تسخیر کرده و اجازه نمی‌دهد که همسر و فرزندانش در جریان بحران مالی خانواده قرار بگیرند، اما این بسازی خطرناک مثل دومینو مهره‌های غلط دیگری را پشت سر هم به دنبال می‌آورد.

پرده پوشی حتی اگر در گام‌های اول با نیت خیر خواهانه صورت بگیرد، گام‌های اشتباه بعدی را پیش خواهد آورد. در چنین خانواده‌ای فرزندان عملاً زیر چادر اکسیژن تنفس می‌کنند، بنابراین عموماً انتظارات آن‌ها با آنچه برای آن‌ها نمایش داده می‌شود تطابق دارد نه با آن چیزی که در واقعیت وجود دارد.

■ فرهنگ پرده پوشی، فرزندان متوقع،

والدین فرسوده

فرهنگ پرده پوشی در دو دهه گذشته باعث

می‌آموختند و حتی کار برخی از کودکان و

نوجوان‌ها در ایام معمول سال هم ادامه پیدا می‌کرد. این فعالیت‌ها برای خانواده‌های

ایرانی دو مزیت عمده داشت. مزیت اول این بود که کودک می‌تواند با فعالیت محدود و نظارت شده - مثلاً در همان کسب و کار پدر یا آشنایان - با نسبت پول و سختی کار آشنا می‌شند، بنابراین اگر خواستهای مالی به خانواده‌اش اضافه می‌کند. از سوی دیگر پدر و مادر در چنین خانواده‌ای مجبور نبودند سه شیفته کار کنند تا هزینه‌های کلاس‌های متنوع و گاه غیر ضرور فرزندان تأمین شود. پدر و مادری که به خود القا کرده‌اند که برای حفظ تمرکز فرزندان چیزی از کمبودهای اقتصادی نباید به میان بیاورد در عوض ساعات متمادی در بیرون از خانه کار می‌کنند و عملاً فرصتی و رمقی برای عاطفه‌ورزی و گفت‌وگو با هم حتی فرزندانشان ندارند.

■ مرور سریع صورت مسئله

صورت مسئله را یک بار دیگر با هم مرور می‌کنیم. فرهنگ عمومی و رسانه‌ها این‌طور القا می‌کنند که پدر خوب، پدر پرده پوش است که همه چیز را در درون خود بریزد و چیزی بروز ندهد. والدین خوب و عالی، والدینی هستند که چیزی از استرس‌ها و واقعیت‌ها و دشواری‌های دنیا برای فرزندان خود بروز ندهند و مثل یک سپر و عایق حرارتی عمل کنند تا فرزندان در خنکای بی‌مسئولیتی بزرگ شوند. از آن سو عهده‌دار شدن چنین نقشی می‌طلبید که زن و مرد ساعات‌های فرسایشی کار را تحمل کنند تا تسرویس و خدمات به فرزندان در حد اعلا باشد اما این فعالیت‌های فرسایشی هم همسران را از هم دور می‌کند و هم به آن‌ها فرصت مواجهه عمیق‌تر و عاطفی‌تر با خود و فرزندانشان را نمی‌دهد.